انترناسیونال ٧٢٤

علی جوادی

**معضلات پروژه احیای سلطنت در ایران**

مقوله، شكل و فرم حكومت یك موضوع دائم كشمكش و جدل در جنبش ناسیونالیسم پرو غربی است و كلا مساله ای مفتوح و است. موضوعی كه شاید بدون یك جدال خونین در این جنبش دست راستی و ارتجاعی، حل و فصل نخواهد شد.

در این جنبش، دو گرایش عمده موجود است. گرایش سلطنت طلب - مشروطه خواه و گرایش جمهوریخواه. گرایش "جمهوریخواه" این صف، كلا مقوله دستگاه سلطنت را پاشنه آشیل این جنبش و یك مساله مزاحم و مانعی در جهت مقبولیت یافتن آلترناتیو این صف در جامعه میداند.این گرایش، تلاش "سلطنت طلبان" را برای احیای "سلطنت" در ایران را تلاشی غیر واقعی و ناخوانا با واقعیت زمانه و جامعه كنونی در ایران می پندارد. بعلاوه، دلیلی نمی بینند كه بالاترین پست حاكمیت سیاسی در شكل حكومتی مورد نظر خود را، در اختیار اولین فرد ذكور باقیمانده خانواده پهلوی قرار دهند و سرنوشت آینده جنبش خود را به مكانیسم توارث خانوادگی و پهلوی بسپارند. "رقابت" برای تعیین مقام اول كشور در این صف بیشتر دل بسته اند. و كم نیستند كسانی كه در این صف خود را شایسته تر و لایق تر و یا با سابقه تر از رضا پهلوی می بینند. دلیلی نمی بینند که شانس خود را برای احراز پست "مقام اول مملكت" از هم اكنون كور كنند و خود را از دایره رقابت خارج كنند؟ از طرف دیگر، گرایش "سلطنت طلب" این صف، با تكیه بر "تاریخ" شاهان، خود در تلاش برای اعاده گذشته اند.

این واقعیات تاثیر خود را تا حدود زیادی بر صفوف جریانات مشروطه خواه گذاشته است. از عمق و دامنه این كشمكش در صفوف خود مطلع اند. میدانند كه بسادگی نمیتوانند پرچم احیای سلطنت را حتی در صفوف جنبش راست پرو غربی به پرچم غالب و حاكم تبدیل كنند. بی دلیل نیست كه رضا پهلوی و برخی دیگر از مبلغین اصلی این جنبش، عوامفریبانه این علم را در دست گرفته اند كه "شكل حكومت مهم نیست، مضمون آن مهم است." میگویم عوامفریبانه، چرا كه این جریانات برای لحظه ای هم حاضر نیستند از خواست خود برای احیای پروژه ارتجاعی سلطنت گذشت كنند. از طرف دیگر، این شعار تلاشی برای به تعویق انداختن سرنوشت این كشمكش در درون این صف است. تلاش میكنند نیروهای جنبش خود را با این وعده پوچ متحد كنند كه سرنوشت شكل حكومتی را در "رفراندوم" آتی در ایران تعیین خواهند كرد. از قرار مردم "رای" خواهند داد كه آیا رضا پهلوی را به پادشاهی "انتخاب" كنند یا فرم حكومتی جمهوری را برخواهند گزید. به همین سادگی، به همین پوچی!

اما این تبلیغات و راه حلها، تماما صوری و عوامفریبانه اند. نیروی زیادی حتی در خود این جنبش، به این راه حل ها باور چندانی ندارد، و آن را جدی نمی گیرد. سلطنت طلبان طوق و دو آتشه، كلا این تبلیغات و تلاش و "عقب نشینی" تاكتیكی را، به حال جنبش و پروژه خود عمیقا مضر میدانند. حاضرند كه حتی از وارث سلطنت خلع ید كنند. بیانیه چندی پیش پنجاه و اندی از سلطنت طلبان و خلع ید از رضا پهلوی تلاشی در این راستا بود. این جریانات حاضر نیستند سرنوشت حكومت خود را به مكانیسم "انتخابات" و یا "رای" مردم بسپارند. برای راه مردم ذره ای ارزش قائل نیستند. در كنار احیای پروژه سلطنت همزمان به احیای دستگاه ساواك و بساط خفقان و سركوب، بی تابانه دل بسته اند. میدانند و صریحا نیز میگویند كه سلطنت مقوله ای "انتخابی" نیست. موروثی است و از آن رضا پهلوی و فرزند ذكور اول محمد رضا پهلوی است. پیش از این نیز مطرح میكردند كه كس دیگری هم حق كاندیدا شدن برای سلطنت مفروض را نمیتواند داشته باشد. اما اگر تاریخ درسی در این زمینه برای آموختن داشته باشد، باید گفت واقعیت این است كه مقوله، شكل و فرم حكومتی، و یا چگونگی تعویض حكومت در بالا، در این صف همواره با سركوب و كودتا و سر زیر آب كردن رقبا همراه بوده و رای مردم كوچكترین جایی در این پروسه نداشته است.

**مضون مشترك سلطنت و جمهوری در این صف**

اما از نظر مردم آزادیخواه و برابری طلب، از نظر ما كمونیستها، "جمهوری" راست بورژوایی مورد نظر، بر خلاف ادعاهای كاذب شان، تفاوت چندانی با "سلطنت مشروطه" نخواهد داشت. خاورمیانه در دورانهای بسیاری پر از "جمهوری"های سرمایه داری بوده است كه "مادام العمر" بوده اند. بنوعی، تماما سلطنتی و موروثی بوده اند. تنها اسمشان جمهوری است. مضمون حكومت جمهوری سوریه و اردن پادشاهی و مراكش پادشاهی در اساس و پایه یكسان اند. و اگر حتی خود تاریخ ایران را به عقب ببریم، سلطنت رضا شاه و یا جمهوری رضا شاه تفاوت چشمگیری نمیكرد. رضا شاه میتوانست رئیس جمهور مادام العمر باشد، با تمام خصوصیات استبدادی و شیوه های سركوبگرانه حكومتی كه از خود به نمایش گذاشت. تاجگذاری و اعلام پادشاهی رضا خان در آن برهه تاریخی، خود صرفا انتخابی بود كه تحت تاثیر فشار اسلامیستها و پذیرش پروژه سلطنت از جانب سردار سپه، صورت گرفت.

واقعیت مهم و اساسی این است كه سطنت و جمهوری در این كشورها و از جمله ایران تابع مقتضیات اقتصادی و سیاسی یكسانی خواهند بود. انباشت سرمایه در "اقتصاد كار ارزان" ملزومات یكسانی برای هر شكل حكومتی اعم از سلطنتی و یا جمهوری ایجاب میكنند. و این اصلی ترین مساله در تعیین ویژگی ها و یا مضمون حكومت سرمایه در ایران است.

اما آقای رضا پهلوی و مدافعین شان میگویند حكومت ایشان متفاوت خواهد بود. ایشان مصرند كه حكومت شان حتی با سلطنت پدرشان تفاوت فاحشی خواهد داشت. از جنس دیگری است. میگویند الگوی حكومتی مطلوبشان پادشاهی سوئد و و دانمارك و هلند است. و تنها و تنها اگر "مردم" خواستند، رضا پهلوی بر تخت سلطنت جلوس خواهد كرد. و ایشان تنها سلطنت خواهد كرد و نه حكومت. بلاوه ایشان حتی وعده موقعیت سیاسی و حقوق شهروندی در كشورهای اروپایی را به مردم میدهند. حتی اینگونه تبلیغ میكنند كه شرایط زندگی مردم در این كشورها محصول سیستم پادشاهی و سلطنتی است. واقعیت چیست؟

واقعیت این است كه شرایط حكومتی سرمایه در ایران و كشورهای مشابه را نیات "خیرخواهانه" و یا "شیطان صفتانه" فردی كه در راس این سیستم قرار میگیرد تعین نخواهد كرد. موقعیت سیاسی و حكومتی این جنبش را ملزومات و نیازمندیهای سرمایه تعیین خواهد كرد. پایه های مادی و عینی استبداد و بی حقوقی سیاسی در ایران را حتی با فرض "نیات خیر" نمیتوان تغییر داد. كلا در ایران سرمایه داری، با اقتصاد متكی به كار ارزان، حتی دمكراسی لیبرالی یك پدیده غیر قابل حصول و خیالی است. سود و انباشت سرمایه در چنین سیستمی با هر درجه آزادی، با كوچكترین میزان آزادی، در تناقض و تضاد است. نمیتوان آزادی داشت، نمیتوان تشكل و تحزب داشت و در عین حال سود فراوان تولید كرد. رابطه اقتصاد و سیاست در ایران سرمایه داری مشتقی از رابطه سود و دیكتاتوری است. در جمهوری این جریانات نیز همانند حكومت سلطنتی ابتدا كارگر و كمونیسم را سركوب خواهند كرد، تا بدنبال آن بتوانند حق نفس كشیدن را از مردم سلب كنند. جامعه باید بداند كه در حكومت مورد نظر این جریانات احزاب آزادیخواه و حتی غیر درباری ممنوع خواهند شد. كلا چه سلطنت و چه جهموری سرمایه داری در ایران برای بقاء خود باید هر روزه سركوب كنند. در حكومت این جریانات نیز برای تحمیق و كم توقع كردن مردم به مذهب و دستگاه كثیف مذهب متوسل خواهند شد. با آخوند معامله سیاسی خواهند كرد تا دستگاه آخوند را برای حقنه كردن افیون مذهب در اذهان جامعه حفظ كنند. سلطنت مشروطه از نوع سوئد و دانمارك در ایران با اقتصاد كار ارزان یك توهم و یك اتوپی عوامفریبانه بیش نیست. موقعیت مادی و سیاسی جامعه سوئد محصول تلاش های سیستم انگلی پادشاهی نیست. حاصل مبارزات كارگران و آزادیخواهانی است كه اجازه نداده اند شرایط استبدادی را به این جوامع تحمیل كنند. حاصل موقعیت مادی جامعه و مختصات اقتصادی است كه كارگران به سرمایه تحمیل كرده اند. حضور بقایای انگل سلطنت در این جوامع نه شاخص موفقیت و اراده مردم بلكه محصول ناتوانی در بر چیدن تمامی این بساط ارتجاعی در پس یك انقلاب اجتماعی از نوع انقلاب فرانسه و انقلاب اكتبر است. سكولاریسم در این جوامع محصول مبارزات تاریخی و دورانساز علیه دستگاه مذهب و سلطنت است. بعلاوه، سلطنت در جوامعی كه كماكان موجود است، نماینده سنت و عقب ماندگی و ارتجاع است.

**آینده سلطنت**

واقعیت است كه پروژه احیای سلطنت یكی از احتملات سیاسی در ایران نیست. ممكن است، اما محتمل نیست، شانس چندانی ندارد. شانس ابقای سلطنت در جامعه بسیار ضعیف تر از شانس كلیت آلترناتیو راست در فردای پس از جمهوری اسلامی است. فروش سلطنت به جامعه در ایران محتاج تلاشی هركولی است. مساله این است كه مردم رعیت نیستند كه شاه بخواهند. ما نیز اجازه نخواهیم داد. آزادیخواهی نیز اجازه نخواهد داد.